

• دریافت ۹۷/۰۱/۱۳

• تأیید ۹۷/۱۰/۰۹

## میراث گمشده آذرکیوان

فرزانه گشتاسب \*

### چکیده

آذرکیوان، مؤسس مکتب آذرکیوان و از اهالی فارس است. او در میانسالی به هند و به شهر پتنه مهاجرت کرد و تا پایان عمر در آنجا ماند. از آذرکیوان و شاگردان او تعدادی کتاب به دست ما رسیده است که ما را با اعتقادات ایشان آشنا می‌کند. اما در همین کتاب‌ها بویژه در دبستان مذاهب و شارستان چهارچمن، از متون دیگری نام برده می‌شود که همگی دربردارنده عقاید و باورهای آذریان است و احتمالاً تعدادی از آنها مفقود شده‌اند. در این مقاله فهرستی از کتاب‌های گمشده مکتب آذرکیوان و مضمون آنها ارائه می‌شود. معرفی این کتب و مطالبی که در آنها آمده است، جز آن که به شناخت باورهای آذریان کمک می‌رساند، این فایده را نیز دارد که شاید بتوان نسخه‌ای از آنها را در یکی از کتابخانه‌های هند یا ایران و یا در میان برگه‌های دستنویس‌های دیگر شناسایی کرد.

### کلید واژه‌ها:

آذرکیوان، دبستان مذاهب، شارستان چهارچمن.

## مقدمه

آذرکیوان (حدود ۹۴۰ - ۱۰۲۷ ق / ۱۵۳۳ - ۱۶۱۸ م)، مؤسس مکتب آذرکیوان و از اهالی فارس است او در میانسالی به هند و به شهر پتنه<sup>۱</sup> مهاجرت کرد و تا پایان عمر در آنجا ماند. آگاهی ما درباره زندگی آذرکیوان بسیار اندک است. کتاب *دبستان مذهب* که احتمالاً توسط یکی از پیروان آذرکیوان تألیف شده است، مهم‌ترین منبع ما درباره زندگی مؤسس فرقه آذرکیوانی است. همچنین کتاب *شارستان چهارچمن* که مؤلف *دبستان* نیز از آن استفاده کرده است، گاه به زندگی آذرکیوان اشاره می‌کند.

آذرکیوان را به خانواده‌ای از روحانیان زرتشتی منسوب کرده‌اند (مجتبایی، ۱۳۶۹: ۲۴۷ دالوند، ۱۳۹۳: ۲۳۳). یکی از دلایل این انتساب، احتمالاً نسب‌نامه‌ای است که در کتاب *دبستان مذهب* برای آذرکیوان ذکر شده است. (*دبستان مذهب*: ۳۰)<sup>۲</sup> آذرکیوان هم در فارس و هم در پتنه، شاگردان و مریدانی را تربیت کرد که نام برخی از آنها در کتب این فرقه آمده است. در حلقه شاگردان آذرکیوان، افرادی زرتشتی، نصرانی، یهودی، مسلمان و هندو حضور دارند و حتی از کسانی چون شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی و میرابوالقاسم فندرسکی که آذرکیوان را می‌شناختند و عقایدش را قبول داشتند، نام برده شده است (*دبستان مذهب*: ۴۷ *شارستان*: ۱۹۸). زندگی آذرکیوان و پیروانش بر مدار ریاضت و تهذیب نفس بنا شده و در نوشته‌های بازمانده از ایشان، کرامات بسیاری به آذرکیوان و پیروانش نسبت داده شده است.

از میان کتاب‌های بسیاری که به آذرکیوان و شاگردان او نسبت داده شده است، تنها هشت کتاب به دستمان رسیده است: *دساتیر، جام کیخسرو، خویشتاب، زنده رود، زر دست افشار، زوره باستانی، شارستان چهارچمن و دبستان مذهب* (←مجتبایی، ۱۳۶۹: ۲۴۹-۲۵۶ دالوند، ۱۳۹۳: ۲۳۳-۲۴۹). به این فهرست می‌توان رساله‌هایی را که پس از قرن سیزدهم هجری قمری مبتنی بر تعالیم آذرکیوان نوشته شده است، افزود، مانند: *مقولات بهمنی، گلشن فرهنگ، فرازستان* و چند رساله بی‌نام (←مجتبایی، ۱۳۶۹: ۲۵۷).

کتاب‌های دیگری که در نوشته‌های آذریان نام برده شده‌اند و ما نشانی از آنها در دست نداریم، دو دسته‌اند: یک گروه، تألیفات خود آذرکیوان یا شاگردان نزدیک او هستند که در این مقاله به آنها پرداخته می‌شود. دسته دیگر، نوشته‌هایی کهن و قدیمی هستند که به پیامبران و شاهان و حکیمان ایران باستان نسبت داده شده‌اند و آذریان از آنها نقل قول کرده‌اند؛ مانند: اورندنامه، تهمورس‌نامه، نهاد موبدی، فرهادکرد، نامه آیین داد، نامه شیدستان، افریدون‌نامه،

ستایش خسروان، نامه خجسته‌افزا، نامه شکوه‌افزا، باستان‌نامه، خدیونامه، نامه آیینی آیین، شکوه‌سار، فرزین فرهنگ، کنش‌نامه، تاریخ یزدانیان، نامه خردکام، فر آزادگان، بزم سوز. نامه آیینی آیین که مطالبی از آن در کتاب *شارستان چهارچمن* نقل شده است، نوشته جاماسب حکیم است. (*شارستان*: ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۸۷) درباره کتاب فر آزادگان چنین آمده است: «آزادسرو را که از نژاد سام بن نریمان است، کتابیست موسوم به فر آزادگان و اکثرش مشتمل است بر کردار رستم بن زال و خداپرستی و جهانگیری او» (همان: ۴۶۶).

چنان که اشاره شد در این مقاله به مضمون کتاب‌هایی از فرقه آذرکیوانی پرداخته می‌شود که براساس نوشته‌های ایشان، توسط آذرکیوان یا یکی از شاگردان مستقیم او تألیف شده است. سال‌ها پیش از آن که *دساتیر* را بیابند (سال ۱۹۲ق/۱۷۷۸م)<sup>۳</sup>، پژوهشگران و فرهنگ‌نویسان به واسطه کتاب *دبستان مذهب*<sup>۴</sup> و *شارستان چهارچمن*<sup>۵</sup> با نام این کتاب آشنا بودند.<sup>۶</sup> همچنین کتاب *شارستان چهارچمن* و مؤلف آن را که در *دبستان مذهب* با عنوان «شارستان دانش و گلستان بینش» یاد شده است (*دبستان مذهب*: ۳۷ نیز همان: ۲۷، ۳۲، ۷۲، ۸۱) و کتاب *زردست افشار* تألیف موبد سروش (همان: ۲۷، ۲۸، ۳۸، ۱۶۱) و «شرح موسوم به جام کیخسرو که بر متین منظمه شت آذرکیوان» نوشته موبد خداجوی (همان: ۲۷ نیز نک: ۲۹، ۳۲، ۴۰) را می‌شناختند. بنابراین چه بسا کتاب‌های دیگری که به این فرقه نسبت داده شده نیز وجود داشته و یا شاید هم‌اکنون دستنویسی از آنها در کتابخانه‌ای در یکی از شهرهای هند یا ایران، ناشناخته و یا در میان اوراق دستنویس‌های دیگر، گمنام باقی مانده باشد. تقریباً اطمینان داریم که بهرام بن فرهاد نویسنده *شارستان چهارچمن*، این کتاب‌ها را در دست داشته و بسیاری از مطالب را مستقیماً از خود کتاب‌ها نقل کرده است. اما این اطمینان را درباره مطالب کتاب *دبستان مذهب* نداریم، شاید نویسنده این کتاب نیز منابعی را که ذکر می‌کند خود دیده است و شاید هم مطالب خود را بیشتر به نقل از کتاب *شارستان* نوشته است.

پیش از این، مدی در مقاله خود فهرستی از کتب منسوب به آذریان یا پارسیان را که منبع مؤلف کتاب *دبستان مذهب* در تألیف فصل اول این کتاب با عنوان «در تعلیم نخست، در معرفت عقاید پارسیان» بوده، معرفی کرده است. (Modi, 1930, pp.12-15) بنابراین در فهرست مدی، به کتاب‌هایی که در منابع دیگر بجز *دبستان مذهب* نام برده شده، اشاره نشده است؛ مانند *آیین اسکندر*، *پرتو فرهنگ و تخت طاقدیس*. *سانیا* از دیگر کتاب‌هایی است که در فهرست مدی نیامده است. آتوکی نیز در یکی از مقالات خود، فهرستی از کتب منسوب به

آذریان را ارائه داده است. در فهرست او از کتاب‌های *سانیا*، ترجمهٔ *پیمان فرهنگ* یا *هیربدر* و *اخترستان* نام برده نشده است (Aoki, 2001, pp. 65-66). مدی و آتوکی تنها از این کتاب‌ها نام برده‌اند و هیچ شرحی دربارهٔ مضمون آنها نیاورده‌اند.

مدی از کتاب‌های دارای اسکندر، دادستان اورپسه، رمزستان، مهین فروش (یا مهین فروش، براساس تصحیح رضازاده ملک) و *آمیزه فرهنگ* نیز نام برده است. «دارای اسکندر» که آتوکی نیز بدان اشاره می‌کند، به عقیدهٔ مدی کتابی است از داور هوریار و در کتاب *دبستان مذهب* دو بار به آن اشاره شده است: «در روزگار داور هوریار که دارای اسکندر کرد است و از نژاد کیان و پویندهٔ کیش یزدانیان، شخصی گفت: «انبیاء و اولیاء از خورشید در پایه برترند». داور فرمود که: «پیکر و تن آن گروه کجاست؟» (دبستان مذهب: ۱۴) و: «داور هوریار که دارای اسکندر کردار است، از نامه‌نگار، از رمز یزدان و آهرمن پرسید...» (همان: ۱۱۴)

به نظر نگارنده «دارای اسکندر کردار» صفتی است که در وصف داور هوریار آمده است او از شاگردان آذرکیوان است و مؤلف *دبستان* هم با او ملاقات داشته است.<sup>۷</sup> البته مترجمان کتاب *دبستان مذهب* نیز، دارای اسکندر را کتابی متعلق به داور هوریار دانسته‌اند (Shea and Troyer, 1843, v.1, p.54)<sup>۸</sup> و احتمالاً مدی به تأثیر از این ترجمه، دارای اسکندر را در فهرست کتاب‌های آذریان جای داده است.

نام «دادستان اورپسه» که مدی از آن به عنوان یکی از کتب آذریان یاد کرده، یک بار در *دبستان مذهب* آمده است. مؤلف *دبستان*، پس از ذکر سرگذشت شیدوش بن انوش، می‌نویسد: «از علماء صلحاء آبادیانی که در دادستان اورپسه دیده شدند اگر بنگارد، نامه انجام‌گرای نگرده...» (دبستان مذهب: ۴۴). به «اورپسه» — یکی از ایالت‌های کشور هند<sup>۹</sup> — دو بار دیگر در *دبستان* اشاره شده (همان: ۱۷۰، ۱۹۷) و احتمالاً «دادستان اورپسه» نیز به مکانی در این ایالت اشاره دارد.

«رمزستان» به گفتهٔ داور هوریار کتابی است از زرتشت (دبستان مذهب: ۱۱۷) نیز نک. همان: ۱۶۱) و «نامهٔ مهین فروش» نیز به عنوان کتابی کهن متعلق به زرتشتیان معرفی شده است (دبستان مذهب: ۸۱). «آمیزهٔ فرهنگ» هم نام کتاب نیست، بلکه نام راه و روش آبادیان در رفتار با مردم است.<sup>۱۰</sup> به همین دلیل در این مقاله، نام این کتاب‌ها از فهرست تألیفات آذریان حذف شده است.

### میراث گمشده آذرکیوان

۱. *آئینه اسکندر*، از نوشته‌های خود آذرکیوان و «از تصانیف» وی خوانده شده است. اثری از این کتاب باقی نمانده است و تنها در *شارستان*، نام آن را می‌بینیم. موضوع این کتاب، حکمت اشراق بوده و مطالب آن با *تلویحات* سهروردی یکسان شمرده شده است: «...بدان که حضرت شیخ شهاب‌الدین در *تلویحات* و جناب حقیقت مآب امام معصوم در *آئینه اسکندر* نیز فرموده‌اند که حکماء، به پارسی فرزندگان، کسی عالم را حیوان واحد دانسته و نامیده‌اند و جسم او را جسم کل و او را نفس ناطقه‌ایست واحده که عبارت از مجموع نفوس است که نفس کل عبارت ازوست و عقل واحدی که عبارت از مجموع عقول است و او را عقل کل نامند<sup>۱۱</sup>. پس بدان که به انطباق اصحاب نظر و برهان و اتفاق ارباب کشف و عیان، نخستین گوهری که به امر کن فیکون به وسیله قدرت و ارادت بی‌چون از دریای غیب مکنون به ساحل شهادت آمد، جوهری بود بسیط نورانی که به عرف حکما آن را عقل اول خوانند. در بعضی اخبار تعبیر ازو به قلم‌اعلی رفته و جمعی از اکابر صوفیه آن را حقیقت محمدیه خوانند. ازین جهت که او خود را تعقل کند عقل گویند و بدان سبب که نقوش علم در سایر مصنوعات به توسط اوست، او را قلم نامند و به آن وجه که کمالات حضرت رسالت پناه صلی‌الله علیه و آله و سلم پرتو آن جوهر است، آن را نور محمدی گویند<sup>۱۲</sup>...» (*شارستان*: ۴-۵) و: «... در جمیع ادیان و مذاهب جز این دو طریق (طریق حکماء مشائین و حکماء اشراقیه) نباشد. اگر همه ایشان را به اسامی مختلفه نامند، بنابر اختلاف لغات و استبعاد السنه، چنانکه امام ارباب کشف و عیان و مقتدای اصحاب استدلال و برهان آذرکیوان در *آئینه اسکندر* که از تصانیف آن حضرت است آورده که اختلاف فریقین مذکور در نام است، چنان که پندت‌سمارنک به هندی و موبد به فارسی و متکلم به تازی و سیناسی به هندی و هیربد به فارسی و صوفی به تازی و جوکی به هندی و فرزانه بینا و گشسپی به فارسی و اشراقی به عربی، تفاوت در اینجاست ورنه در آنجا چه آب و چه ماء و چه سو و چه پانی (همان: ۱۶۳-۱۶۴).

۲. *پرتو فرهنگ*، کتابی است از آذرکیوان که بهرام بن فرهاد در *شارستان* چهار چمن از آن یاد کرده است. وی بخش‌هایی از مطالب این کتاب را نیز آورده است که دقیقاً شبیه به سخنان جلال‌الدین دوانی در مسلک دوم و سوم کتاب *تهلیلیه در تفسیر لا اله الا الله* است و احتمالاً از آن کتاب در پرتو فرهنگ نقل شده بوده است. از کتاب *پرتو فرهنگ* اثری در دست نیست. «آذرکیوان در پرتو فرهنگ آورده: ببايد دانست که هم چنانکه اختلاف به حقیقت می‌باشد، چون

اختلاف انسان و فرس، نیز به عدد می‌باشد چون اختلاف زید و عمر، ... ثانیاً نموده می‌شود که عقل در اول نظر اشیا را تقسیم می‌کند به نور و ظلمت و مراد به نور اینجا اینست که پیدا به خود باشد و دیگر ناپیدا بدو، خواه محتاج به غیر باشد و خواه نباشد. پس حاصل معنی نور آنست که پیدایی او به خود باشد، یعنی پیدایی زاید بر حقیقت او نباشد و تصور او بدیهی است و تعریف از برای تنبیه است و مراد به ظلمت عدم نور است مطلقاً و تقابلاً میان او و نور تقابل سلب و ایجاب است. چون این مقدمه مقرر شد، گوییم که غواسق برزخیه را یعنی اجسام راه، اموری چند لازم است که مشخص ایشان است ... (شارستان: ۲۶۶-۲۷۱)<sup>۱۳</sup>.

«این مسلک حکمای مشائین است و مقدم ایشان ارسطاطالیس است و مدون قواعد ایشان نخست ابونصر [فارابی] و اکنون مشهور شیخ ابوعلی است، بدان که بنابر اصول و بنه‌سار نور یعنی فلسفه اولی مقرر است که وجوب وجود عین واجب است پس اگر واجب الوجود متعدد باشد، وجوب، حقیقت مشترک میان ایشان باشد و... (همان: ۲۷۲-۲۷۵)<sup>۱۴</sup>.

تفاوت بین متن کتاب تهلیلیه و نقل قولی که از این کتاب در پرتو فرهنگ و شارستان آمده است، یکی افزودن واژه‌های فارسی معادل اصطلاحات فلسفی است و دیگری افزودن چند جمله به متن اصلی است که در آنها از آذریان یاد شده است. جز اینها، متن کتاب تهلیلیه تقریباً بی‌کم‌وکاست آورده شده است. برای نمونه جمله «چون آفتاب جمشید را و فریدون را، کواکب صابئین را و پرستش کواکب سبعة سیاره و ثابته سایر کیهان را و آتش هوشنگ و زردشت را» در متن زیر، افزوده آذرکیوان است:

«... و چون اثبات واجب بدین طریق نمودند در بیان وحدانیت گویند که نور مطلق خواه آنچه قایم به غواسق جسمی است و خواه آنچه قایم به ذات خود است یک حقیقت است و ازین جهت است که تمام انوار واجب التعظیم‌اند به حسب نوامیس الهی از این جهت است که نوامیس قدیمه را اجسام مستنیره قبله بوده، چون آفتاب جمشید را و فریدون را، کواکب صابئین را و پرستش کواکب سبعة سیاره و ثابته سایر کیهان را و آتش هوشنگ و زردشت را (همان: ۲۶۸-۲۶۹ قس دوانی، ۱۳۴۲: ۲۱).

۳. **تخت طاقدیس**، کتاب دیگری است که به آذرکیوان نسبت داده شده است. از این کتاب نیز تنها نام آن و بخشی از مطالب آن در کتاب شارستان به جای مانده است. نویسنده کتاب شارستان در ادامه سخنانی که از شیخ اشراق نقل کرده است، از این کتاب یاد و موضوع آن را «رب‌النوع» ذکر می‌کند: «... بنابراین شیخ شهاب‌الدین اشراقی رب‌النوع انسان را عقل کل و

روح القدس نامیده: «اکنون گاه آن است که به تفصیل سخنی چند در تحقیق ربّ النوع نبشته گردد. بدانکه آذر کیوان در تخت طاقدیس آورده که نور عبارت است از چیزی که به نفس خود ظاهر باشد و سبب ظهور اشیاء دیگر تواند شد، ربّ الارباب را نور الانوار نامند و سایر مجردات را از نفوس و عقول انوار دانند؛ چرا که ایشان عالم‌اند مر نفس خویش را به علم حضور و سبب ظهور معلومیه سایر اشیا نیز توانند شد، بخلاف قوی و ظاهر و باطن. چه اگر مظهر بغیره باشند بحواس محسوسات ظاهر گردند، ظاهر لافسه نیستند و هیچ قوتی سبب علم بنفس نتواند شد؛ مثلاً ... (شارستان: ۲۹۴-۲۹۵).

۴. *آمیغستان*، کتابی است از نویسنده‌ای گمنام. از این کتاب دو بار در *دبستان مذاهب* (ص ۹ و ۱۲) و در فصلی که از عقاید سپاسیان یا یزدانیان سخن رفته، یاد شده است و نامی از نویسنده آن در دست نیست. به نظر می‌رسد واژه «آمیغ» در نام این کتاب به معنی «آمیزش و امتزاج» (← لغتنامه دهخدا، ذیل واژه) نیست، بلکه واژه‌ای دساتیری به معنای «حقیقت» است.<sup>۱۵</sup> نخستین نقل قولی که از *آمیغستان* آمده، مربوط به آفرینش هستی و تفسیری است که درباره «بدایت وجود انسان» و کسانی که «مه‌آباد» را نخستین انسان دانسته‌اند، آورده شده است. سخن از آن است که مبدأ حیات و هستی به عقیده حکما، از جمله حکمای یونان، معلوم نیست و علم بشر قادر به احاطه بر این موضوع نیست. آنچه که در «نامی نامه‌ها» نوشته‌اند که «سر مردم این دور مه‌آباد بود، حقیقت آن است که او در مهین چرخ با جفتش ناپیدا و ایزد بخشایشگر او را شگرف ذریتی عنایت فرموده، چندانکه از افزونی در کمرهای کوه پر بودند و صاحب *آمیغستان* آورده که از خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی که به عطای خداوندی در هنگام ما هست نمی‌دانستند مگر اندکی و هنوز در این دور ترتیب شهر و آیین پیشه‌وران و شروط مهتری و رسوم سیاست و سروری و قانون نوشاد- یعنی شریعت- و تدریس علم و حکمت نبود تا به یآوری الطاف آسمانی و اصناف عنایات و اعطاف یزدانی، امر و نهی آباد بر آباد و ویران و تر و خشک، نافذ و روان گشت و به یزدانی فر و روحانی گوهر و مدد فرشته رهبر و به چشم بصیرت و هم آنچه در دور گذشته شنیده و دیده بود، در آفرینش جهان نظر کرد...» (*دبستان مذاهب*: ۹).

دومین نقل قول از کتاب *آمیغستان*، درباره شمارش روز و ماه و سال و اصطلاحاتی است که یزدانیان به کار می‌بردند: «صاحب *آمیغستان* گوید که این سال‌ها که باز گفتم، همه فرسال‌های کیوانی است. یک دوره شت کیوان را که سی سال متعارف است، یک روز گویند و چنین سی روز

را یک ماه خوانند و دوازده ماه چنین را یک سال دانند» (دبستان من/هـب: ۱۲). بنابراین یک سال برابر با ۱۰۸۰۰ سال متعارف می‌شود و مثلاً مدت فرمانروایی شایبان که «یک شمار سال» گفته شده، برابر است با ۱۰۸/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ سال.<sup>۱۶</sup>

۵. **اخترستان**، چنان که از نامش پیداست، کتابی است با موضوع اعتقاد سیاسیان دربارهٔ اخترهای هفت‌گانه و پرستاری و پرستش آنها. به نام و بخشی از مضمون *اخترستان* در کتاب *دبستان من/هـب* (همان: ۱۴-۱۷) اشاره شده و بجز آن، مطلب دیگری دربارهٔ این کتاب در دست نیست.

در اخترستان آمده که عقیدهٔ سیاسیان آن است که ستارگان و آسمان‌ها سایه‌های انوار مجرده‌اند. بنابراین هیاکل سیارهٔ هفت‌گانه پیراستندی، طلسمی مناسب هر ستاره از کانی ساخته داشتند و طلسمی از طلسمات را به طالع مناسب در خانه نهاده بودند و هنگام منسوب به آن، بندگی کردند و راه پرستاری سپردندی. چون پرستش آن قدسی پیکرها به جا می‌آوردند، هنگام مخصوص، آنچه بایستی، افروختندی و بزرگ می‌داشتند. آن خانه‌ها را پیکرستان شیدان و پیکرستان و شیدستان می‌نامیدند (دبستان من/هـب: ۱۴).

در خانه و پیکرستان هر یک از کواکب، بجز پیکر کروی آن اختر که شکل حقیقی آن است، پیکرهایی از صورت مجسم آنها نیز وجود داشت. صورت مجسم این پیکرها بر این اساس بود که «ارواح ایشان یعنی کواکب در عالم مثال در نظر بعضی انبیاء و اولیاء و حکماء بدین صورت‌ها متمثل شده‌اند» (همان: ۱۷).

برای نمونه دربارهٔ پیکرستان بهرام و هیکل بهرام چنین آمده است: «و خانهٔ شت بهرام با پیکرش از سنگ سرخ بود. بر هیکل مردی سرخ، افسری بر سر و دست راستش سرخ و فروگذاشته و دست چپش زرد و آن برداشته و شمشیری خون‌آلود در دست راست، تازیانهٔ آهنی به دست چپ و پرستاران این کده سرخ‌پوش بودند و خادمانش ترک و انگشتی‌های مس در دست. بخور او سندروس و امثال آن. طعام‌های تلخ در آن کشیده شدی و امراء و مبارزان و لشکریان و خداوندان نبرد و ترکان در کوی او بودند و این چنین مردم به توسط سالاران این کده، پادشاه را درمی‌یافتند و روزی دهان در گرد این کده بودند و کشتنی‌ها را در حوالی آنجا به قصاص می‌رسانیدند و زندان در این کوی بود (همان: ۱۵).

در هر پیکرستان، جایی به نام «خورستار» داشتند که مکان خوردن بود و تمام روز سفره گسترده و در آنجا خوردن و نوشیدن برای همگان آزاد بود. همچنین در هر پیکرستان،



«بیمارستانی» داشتند تا بیماران متعلق به هر اختر را در آنجا مداوا کنند و جایی برای مسافران تا کسانی که از شهرهای دیگر آمده بودند، متعلق به هر اختری که بودند، در همان پیکرکده اقامت کنند. بجز این هیکل‌های عظیم که در شیدستان‌ها جای داشت، پیکرهای کوچکی از کواکب هم در خانه‌ها وجود داشت که «تفصیل آن در اخترستان مذکور است» (همان: ۱۶-۱۷).

۶. **ارژنگ مانی**، نام کتابی است که یکی از شاگردان آذرکیوان به نام بهرام بن فرشاد که به او «کوچک بهرام» هم می‌گفتند، نوشته است. از خود کتاب چیزی نمی‌دانیم و مؤلف دبستان *مناهب* هم مطلبی از آن ذکر نکرده است. فرزانه بهرام، بجز این کتاب، تصانیف شیخ اشراق در حکمت اشراق را نیز به فارسی ترجمه کرده است. متأسفانه اکنون از هیچ‌یک از تألیفات وی اثری در دست نداریم.

کوچک بهرام بن فرشاد اهل ریاضت و پرهیز بود و بجز ذوالعلوم آذرکیوان، در خدمت بهرام بن فرهاد، نویسنده *تارستان* نیز بوده است و مؤلف کتاب دبستان نیز او را در سال ۱۰۴۸ هجری در لاهور ملاقات کرده است. «فرزانه بهرام بن فرشاد که او را کوچک بهرام گویند. ارژنگ مانی نگاشته طبع اوست. به خدمت ذوالعلوم رسیده ولی والاکمال در پرستاری فرزانه بهرام بن فرهاد یافت. در هزار و چهل و هشت هجری، نامه‌گردآور کوچک بهرام را در لاهور سراسر سرور دریافت و هم در این سال درگذشت. او مردی بود با خدا آرمیده و از خلق رمیده، به جمیع علوم عقلی و نقلی عالم و به زبان‌های تازی و پارسی و هندی و فرنگی ماهر و تصانیف شیخ اشراق شهاب‌الدین مقتول را نیز که در حکمت اشراق واقع شده به فارسی معروف تازی‌آمیز ترجمه کرده و اوقات او به کتابت گذشتی، قدری ناچاری غذا از آن فراز آوردی و شب اصلاً نخوابیدی. در هزار و چهل و هشت هجری نامه‌نگار با موبد هوشیار او را در لاهور دیدم. تمام شب راقم حروف پیش آن نشسته بود، باز از صبح تا شام هوشیار پیش او بود و فرزانه مذکور به دو زانو رو به مشرق نشسته بود، اصلاً نجنبید و از این دست بسیار از او دیده‌اند و گویند دو روز و سه روز چنین نشست، نه نان خوردی نه آب آشامیدی و اصلاً پشت به زمین ننهادی و غذای او اندکی شیر گاو بودی و لب به چیز دیگر نیالودی و آن را هم پس از دو سه روز آشامیدی» (دبستان *مناهب*: ۴۱).

۷. **بزمگاه**، نوشته موبد خوشی که فرزانه خوشی و درویش خوشی نیز خوانده شده است. موبد خوشی جز *بزمگاه*، کتابی دیگر به نام *زنده رود* یا *زاینده‌رود* هم نوشته است که خوشبختانه در دست است (— کتابنامه). فرزانه خوشی «مرتاضی از یزدانیان» و یکی از شاگردان آذرکیوان

است که مؤلف دبستان *مذاهب* او را در هند ملاقات کرده و مطالبی از کتابش *بزمگاه* و سخنانی از قول او درباره آداب و رفتار مرتاضان هند نقل کرده است. مثلاً درباره «کلیان بهارتی» که از مرتاضان و از فرقه سناسیان بود، گفته است: «کلیان بهارتی روغن چراغ بیاشامید و زان پس شیر در کشیده، باز هر دو را برگردانید؛ به نوعی که رنگ هر دو عیان بود، آمیزش نیافته» کلیان دو پاس نفس را نگاه می‌داشت و «ایشر کر» که او نیز از همین فرقه بود سه پاس (دبستان *مذاهب*: ۱۶۴-۱۶۵ نیز ← همان: ۱۸۶-۱۸۷). خوشی در کتابش *بزمگاه* شرح حال خود را چنین آورده است که در ایام جوانی آرزوی یافتن و رسیدن به پیر و مرشدی در سر داشته و به همین سبب «نزد مشایخ ایران و توران و روم و هند از مسلمانان و هنود و گبر و نصاری و یهود» رفته است. تمامی این بزرگان خوشی را به رها کردن دین و آیین پیشین و پیروی از راه خود سفارش کردند که وی نپسندیده و نپذیرفته است. روزی دریایی بزرگ را به خواب می‌بیند که انهار و رودخانه‌هایی از آن برمی‌آمدند و پس از گردش، باز در آن دریا می‌ریختند و او دریا را رها کرده و برای رفع تشنگی روی به انهار آورده بود که به دلیل گل و لای کناره آنها نمی‌توانست به آب برسد. در این حال مانده بود که پدرش هوش «در رسید و گفت: از ابزد درخواه تا تو را به آب رساند. ندایی به گوشم رسید که: ای مرد دریا را هشته، رو به انهار آورده‌ای. پس چون به دریا رفتم خجسته سروشی با من گفت: این شگفت دریا آذرکیوان است و کهین انهار مشایخ. دانستم که لای و گل سواحل و مجمه و جوی‌ها، تعصب و حسد است. پس به اتفاق خداجوی به آذرکیوان رسیدم و آنچه می‌جستم یافتم» (دبستان *مذاهب*: ۴۰-۴۱).

کتاب *بزمگاه* نیز بر اساس آنچه در دبستان *مذاهب* (۳۵ - ۳۶، ۴۰) آمده است، شرح حال و زندگی‌نامه شاگردان آذرکیوان و ذکر ریاضت‌ها و معجزات آنها بوده است. «از این نامدار سران (شاگردان آذرکیوان) خلاف عادت در مهین جهان، چون آفتاب پوشانیدن و در شب پیدا کردن و ستارگان به روز آشکارا ساختن و در عالم سفلی چون رفتن بر آب و بارور گردانیدن درخت بی‌هنگام و سبز کردن درخت خشک و سجود اشجار و در میان آسمان و زمین چون برق و مانند آن نمودن و در کهین جهان چون انقلاب پیکر جانور و پوشانیدن خود از چشم مردم و نمودن به پیکر گوناگون و صور، بسیار نقل کرده‌اند و شمه‌ای از آن در *بزمگاه* درویش خوشی است» (دبستان *مذاهب*: ۳۶).

«موبد خوشی خداوند *بزمگاه* است و در آن رساله بیان مقامات شاگردان نامدار آذرکیوان کرده و شاگردان اکمل او که دوازده تن‌اند آورده، بدین‌گونه: اردشیر، خراد، شیرویه، خردمند،

فرهاد، سهراب، آزاده، بیژن، اسفندیار، فرشیدورد، بهمن، رستم که غذای هر یک از این دوازده تن، ده درم سنگ بوده و کیوان‌پسند ریاضات به انجام رسانیده‌اند و دیگری از شاگردان آذرکیوان به مرتبه‌والای این دوازده تن نرسیده» (دبستان مذهب: ۴۰).

۸. **ترجمه پیمان فرهنگ یا هیریدسار**، نام یکی از متون مهم آذریان است. پیمان فرهنگ کتابی است از مه‌آباد که گفته‌اند شریعت وی بوده است و تمامی پادشاهان پیش از گلشاه «از مه‌آباد تا یاسان‌آجام» برخلاف این کتاب «که شریعت مه‌آباد است ره نسپرده‌اند و ترک اولی نکرده‌اند» (دبستان مذهب: ۱۴). فصل سوم از تعلیم نخست کتاب دبستان مذهب<sup>۱۷</sup> با عنوان «سیومین نظر در باز نمودن احکام پیمان فرهنگ» درباره‌ی مطالب همین کتاب است که نام دیگرش «هیریدسار» بوده است. «یزدانیان که ایشان را سهی کیش و سیاسی خوانند»، این کتاب را در دوره‌های مختلف ترجمه و بر اساس آن عمل می‌کردند و حکم می‌دادند و گویا ترجمه کتاب هیریدسار یکی از منابع اصلی مؤلف دبستان برای نگارش عقاید یزدانیان بوده است. «هیریدسار، یعنی پیمان فرهنگ، و آن نامه‌ای است از مه‌آباد و آن را ترجمه‌ها کرده‌اند. یکی از آن ترجمه‌ها ترجمه فریدون آبتین است و دیگر از بزرگمهر برای نوشیروان قباد» (دبستان مذهب: ۴۹).

«هر کس پیش پادشاه بر خلاف پیمان فرهنگ سخن گوید و او را بدان خواند، خسرو باید بداند که خواست آن کس بر هم زدن ملک پادشاهی است. چون خسروان و حکام یزدانی بار می‌دادند، کتابی و تازیانه‌ای و شمشیری در پیش ایشان بودی و آن کتاب، پیمان فرهنگ بود و هر کاری که پیش آمدی، از روی کتاب تأمل نموده، حکم کردندی...» (همان: ۶۳).

در کتاب دبستان مذهب برخی از مطالب پیمان فرهنگ آورده شده است. برای نمونه برخی رموزی که یزدانیان به کار می‌بردند، در این کتاب تأویل شده است: «آنچه گفته‌اند که سیامک به دست دیو کشته شد، مراد آن است که در جنگ به چنگ از خود و خدا ناآگاهی نادان، عنصری هیکلش تباہ گردید و هر جا در کلام این فرقه دیو آید، چنین مردم را خوانند، چنان که در پیمان فرهنگ نموده‌اند» (دبستان مذهب: ۲۰).

۹. **تنبیره موبدی**، کتابی است از «موبد پرستار»، جوانی مرتاض که «با ایزدی نیرو یگانه‌بین گشته، در خردسالی به خدمت آذرکیوان رسیده، ولی کمال از صحبت شاگردان او یافته». شهرت وی به سبب پرستاری و شاگردی موبد سروش، مؤلف سه کتاب نوش‌دارو، سکنگبین و زردست‌افشار است، احتمال دارد «پرستار» لقب او بوده و این فرد همان یزدانستای، پرستار موبد

سروش، باشد. از کتاب تبیره موبدی (طبل موبدی) و مضمون آن چیزی نمی‌دانیم. موبد پرستار در سال ۱۰۴۹ هجری در کشمیر بوده با مؤلف کتاب دبستان دیدار داشته است. وی نمونه‌ای از ریاضت‌های موبد پرستار را چنین یاد می‌کند: «از سر شب تا برآمدن آفتاب جهانتاب به سر ایست پرداختی و سر ایست به زبان آسمانی - یعنی دساتیر - فروشو گویند و آن پا بر هوا داشتن است و به سر ایستادن که به هندی کپال‌آسن خوانند». این دو بیت را از موبد پرستار دانسته‌اند (دبستان مذهب: ۴۱):

گر رهرو مسلک ردانی      بر جامه مبند دل روانی  
مسکن شود عدم بدن را      هر چند محقق دوانی

۱۰. ترجمه تصانیف سهروردی در حکمت اشراق، که به بهرام بن فرشاد یا «کوچک بهرام» مؤلف کتاب ارژنگ مانی نسبت داده می‌شود (← ارژنگ مانی).

۱۱. جشن سده، کتابی است از موبد هوشیار که از پیروان و شاگردان آذرکیوان بود. دو کتاب از وی باقی مانده است: یکی جشن سده و دیگری سرود مستان. در کتاب دبستان مذهب تأکید بر این است که موبد هوشیار «مترجم جشن سده است» (دبستان مذهب: ۳۸). این تأکید از آن روی است که آذرکیوان و پیروانش باور داشتند که ترجمه میراث کهن و عظیم یزدانیان بر عهده ایشان است. از این کتاب و مطالب آن اثری به جا نمانده است، جز اشاره‌ای مختصر در کتاب دبستان مذهب. از سخن مؤلف دبستان مذهب پیداست که جشن سده کتابی جامع و کامل بوده است چه، ترجمه چنان کتابی را شاهی بر «جامعیت» موبد هوشیار دانسته است (دبستان مذهب: ۳۸). احتمالاً موضوع آن آداب و آیین‌های صوفیانه پیروان مکتب آذرکیوان بوده است. در کتاب دبستان تنها به یکی از موضوعات این کتاب یعنی شرایط کشتن جانوران «تندبار» و پرهیز از کشتن جانوران «زندبار» اشاره شده است (دبستان مذهب: ۲۵). تفصیل و شرح این موضوع که شامل جزئیات بسیار است، نشان از آن دارد که احتمالاً این کتاب مشتمل بر شرحی جامع و کامل از آیین‌های یزدانیان بوده است. «... اما مردم را نرسد که زندبار کشند، چه زندبار خونریز نیستند و اگر نادانسته از ایشان این کار سر زده، مخصوص برای جزای ایشان تندباراند، چنان که در گاو نمودیم. اما رحماء مردم را، راه بهتر کشتن تندبار چون مرغ و گنجشک و سایر آن، آن است که جانوران را رگ گشایند تا از رفتن خون بی جان شوند و از این گونه در جشن سده موبد هوشیار بسیار است (همان جا).

۱۲. ساتیال، نام کتابی است که موضوع آن «حبس نفس» و گرفتن و نگهداشتن دم و

فواید آن است. از این کتاب تنها یک بار در *دبستان مناهب* یاد شده است. از مؤلف این کتاب نام برده نشده است. «در سپاسیان *سانیا* نام نامه‌یی است مشتمل بر این کردار (حبس نفس)، و از آن بزرگ‌تر در این عمل، کتاب نیست. دیگر *زر دست افشار* و *سرود مستان* و امثال آن بسیار است» (*دبستان مناهب*: ۱۶۱).

۱۳. *سرود مستان*، از تألیفات موبد هوشیار، یکی از پیروان و شاگردان آذرکیوان است (*دبستان مناهب*: ۲۵، ۲۷، ۳۷). کتاب *جشن سده* را نیز همین فرد *ترجمه* کرده است. مؤلف کتاب *دبستان مناهب* که خود نیز در سال ۱۰۳۶ هجری در کشمیر با موبد هوشیار ملاقات داشته، چند سطر دربارۀ او و آداب و اخلاق صوفیانه‌اش نوشته است: «تولد او در سورت بود و نژادش به تهمن یعنی رستم زال می‌کشید، به غایت دلیر و مردانه و کارآزموده بود و به مردی و فراست و قطع خصومات و اصابت رأی و تدبیر عَلم بود». او از شاگردان مستقیم آذرکیوان بود و نزد وی «به خودشناسی انباز گشت». از ریاضت‌های وی این بود که از سر شب تا برآمدن آفتاب به روش «مرده‌خسپ» یا «مرده‌خواب» که سپاسیان آن را «ساونوس» می‌نامیدند، می‌خوابید که به قول درویش سبحانی «خواب انبیا این است و این که گویند انبیا رو به آسمان خوابیدندی، عبارت از این است». *مرده‌خواب* «خفتنی را گویند که دو زانو نشیند و هر دو کعب پا را تا نر انگشت (از پاشنه تا انگشت شصت) به زمین چسباند و سرهای زانو را نیز به زمین پیوند دهد و نشستگاه را نیز به زمین متصل سازد، پس به پشت خوابد و پا بر سر گذارد، پس میان هر دو ابرو نگاه کند و به حبس نفس پردازد». «دم گرفتن» و حبس نفس موبد هوشیار به یک پاس رسیده بود. ریاضت دیگر او این بود که «به سر انگشت دست بایستادی و بدن او به زمین نرسیدی و از نیمه شب تا بامداد بدین گونه به سر بردی». حالتی که مؤلف کتاب *دبستان* نیز وی را در آن حال مشاهده کرده بود. اما موبد هوشیار در خوردن پرهیز نداشت و از هر گونه خوراک با هر رنگ و بویی تناول می‌کرد. همچنین مانند تمام یزدانیان از آزار جانداران و افراط و تفریط گریزان بود. او هم عالم صوری و هم معنوی، هم دانش ظاهری اندوخته بود و هم دانش باطنی. او را از نژاد جاماسب حکیم دانسته‌اند و میزان علم و دانش او از تألیفاتش آشکار بوده است. مرگ او را در سال ۱۰۵۰ هجری در دارالخلافة اکبرآباد نوشته‌اند (*دبستان مناهب*: ۳۷-۳۸). دو بیت زیر سروده موبد هوشیار است:

در حقیقت جسم، بهر روح، باشد گور تنگ  
گور گر در گور باشد سور بینی سور نیست

گور گر در گور باشد زنده از زندان رهد  
حیف سلطان بدن را موبدان دستور نیست

در کتاب *دبستان مناهب* نقل قول‌هایی از *سرود مستان* آورده شده که نشان می‌دهد موضوع این کتاب آیین‌های پارسیان یزدانی بوده است. دربارهٔ پرهیز از کشتن زندبار، یعنی جانوران بی‌آزار، هم در کتاب *چشن سده* و هم در *سرود مستان* که هر دو ترجمهٔ موبد هوشیار هستند، مطالب مفصلی آمده است: «موبد هوشیار در *سرود مستان* آورده که در زمان شت کیومرث و سیامک، هیچیک از جانوران را نمی‌کشتند. زیرا که همه فرمان‌پذیر بودند. یکی از فرجوده‌ها، یعنی معجزات بزرگان ایران از کیومرث تا جمشید آن بود که بر جانوران گروهی را گماشته بودند تا قصد هم نکنند (*دبستان مناهب*: ۳۷-۳۸).

«شرایط رهروی» از موضوعات دیگر کتاب *سرود مستان* است که در کتاب *دبستان مناهب* تنها بدان اشاره‌ای کوتاه رفته است: «شرایط رهروی نزد این فرقه (سپاسیان) بسیار است؛ چون خدا جستن و با دانا نشستن و تجرید و تفرید و پرهیزگاری و آشنایی با هر کسی و مهربانی و توکل و شکیبایی و بردباری و خرسندی و برداشت و مانند آن؛ چنان‌که در *سرود مستان* موبد هوشیار آمده (*دبستان مناهب*: ۲۶-۲۷).

همچنین دربارهٔ آیین دم‌گرفتن و حبس نفس که چون «این نامه (*دبستان مناهب*) گنجایش بیان به تفصیل ندارد» مؤلف از شرح آن گذشته است و به ذکر نمونه‌ای از این آیین در *زردست/افشار* بسنده کرده است (همان: ۲۸). به این موضوع، یعنی آیین حبس نفس که از آیین‌های مهم جوکیان و نیز پارسیان سپاسی بوده است و به همین مناسبت در کتب ایشان مانند *زردست* افشار و *سرود مستان* و کتب دیگر شرح داده شده، در جایی دیگر از کتاب *دبستان* نیز سخن رفته است (← همان: ۱۶۱).

«و در طریق ایشان (جوکیان) گرفتن دم بسیار خوب است چنان‌که در پارسیان آذرهوشنگ. چه پادشاهان آن گروه حبس نفس کردند و در باستان نامه آمده که افراسیاب بن پشنگ در فروبستن دم رسا بود و از این هنر چون از کمند هوم عابد بجست، در آب نهان گردید و این داستان مشهور است و در هندوان و پارسیان یزدانی برتر از این عبادتی نیست، و شمه‌ای از این طریق در باب پارسیان سپاسی گفته‌ام و اینجا زیاده بر آن یاد کنم و این علم دم و وهم است... (همان: ۱۶۰).

۱۴. **سکنگبین**، یکی از سه کتابی است که موبد سروش بن کیوان بن کامگار تصنیف کرده است. دو کتاب دیگر او، *نوش دارو* و *زردست افشار* نام دارد. بجز *زردست افشار* که هم اکنون در دست است، از *سکنگبین* و *نوش دارو* اثری به دست نیامده و تنها نام این دو کتاب در

دبستان *مناهب* یاد شده است. موبد سروش «تصانیف و تألیف ستوده بسیار دارد» (دبستان *مناهب*: ۳۸) و ظاهراً این سه کتاب، تنها بخشی از تألیفات موبد سروش بوده است. موضوع دو کتاب *سکنگبین* و *نوش دارو* احتمالاً مانند کتاب *زر دست افشار* درباره اثبات واجب‌الوجود بوده که موبد سروش در آن شهرت داشته است. مؤلف دبستان درباره آوازه موبد سروش در این بحث نوشته است: «از محمد محسن نام فاضلی شنیده شد که گفت که: «من از او سیصد و شصت دلیل اثبات واجب شنیدم، چون خواستم به تحریر آرم میسر نگشت» (همان‌جا).

مؤلف دبستان *مناهب* نقل قول‌هایی را از موبد سروش آورده است که در شرح و تفسیر اساطیر و باورهای زرتشتیان است؛ مثلاً تفسیری از اسطوره آفرینش زردشت و اعتقاد زرتشتیان به بهمن امشاسپند و مراقبت او از چهارپایان از زبان موبد سروش بیان می‌شود (دبستان *مناهب*: ۷۲ و ۷۹). همچنین نقل داستانی در حاشیه ملاقات زرتشت با ویشناسب به موبد سروش نسبت داده شده است که در نوشته‌های پهلوی دیده نمی‌شود (دبستان *مناهب*: ۸۱). همین چند اشاره کوتاه نشان از آن دارد که وی فردی زرتشتی اما مرید آذرکیوان بوده که مانند دیگر پیروان این مکتب به تفسیر و تأویل مضامین دینی و اساطیری می‌پرداخته است. تفسیر وی از اعتقاد زرتشتیان به بهمن امشاسپند و مراقبت او از چهارپایان، به روشنی آرای آذرکیوانیان را درباره مراقبت از همه جانوران زندبار یعنی جانوران بی‌آزار، چه جوان و چه پیر، همچنین پرهیز و کم‌خوری که از آداب «سهی کیشان» یا یزدانیان است<sup>۱۸</sup>، بازتاب می‌دهد: «چون زرتشت کامیاب و مرادیافته از پیش یزدان بازگشت، او را بهمن امشاسفندان که دارنده و سالار گوسپندان است پذیره شده، گفت گوسفندان و رمه ایشان را به تو سپردم و به موبدان و ردان و همه مردم بگو تا اینان را نیکو دارند و منع کن تا کسی گوساله و بره و گوسفند جوان و همه چارپایان را نکشند که از اینها سود مردم را است. همیدون نشاید به اسراف کشت و من گوسفندان را از یزدان پذیرفتم و تو اکنون از من قبول نمای سخن‌های مرا خرد مشمار و به برنا و پیر بازگوی تا اطاعت کنند. زرتشت از او در پذیرفت.

موبد سروش گفتی: یزدانیان گویند که چون بهمن چارپای جوان را کشتن منع نموده، عاقل داند که پیر هم نشاید بی‌جان کرد. یکی آن که در جوانی خدمت‌ها کرده، نه مزد پرستاری این باشد، دوم آن که در پیری باز از او جوان به هم رسد. پس بعضی جا که زرتشت به غیر اسراف، کشتن زندبار جایز داشته، اشارت است بدان که صفات بهیمی را از وجود خود دور کنند و اسراف نکردن در اینجا به معنی آن است که به تدریج ردائل را از خود دور سازند؛ چنان که بیش خوردن

که یکی از اوصاف بهیمی است، به یک بار دست از او نتوان کشید. باید به آهستگی خورش بکاهد، چنان که در باب سهی کیشان گفتم» (دبستان مناهب: ۷۹-۸۰).

پیوند موبد سروش از سوی پدر به زردشت پیامبر و از سوی مادر به جاماسب حکیم می‌رسیده است. فضایل بسیاری به او نسبت داده‌اند؛ از جمله این که به علوم عقلی و نقلی و زبان‌های تازی و فارسی و هندی مسلط بوده است. «پارسایی گزیده و روی آمیزش زن ندیده و به حیوان جلالی و جمالی دهن نیالوده، از اهل دنیا دوری جسته، جز قدری غذا نمی‌پذیرد». همچنین «انواع خوارق عادت از او روایت کرده‌اند چون ایجاد معدوم و اعدام موجود و اظهار امر مستور و پوشیدن چیز ظاهر و استجاب دعا و بریدن راه دور در زمان اندک و آگهی بر امور پوشیده از حس و خبر دادن از آن و ظاهر شدن در یک زمان در مکان‌های جداگانه و زنده گردانیدن مرده و میراندن زنده و شنودن سخن جانوران و نبات و کانی و حاضر گردانیدن طعام و شراب بی سبب ظاهری و رفتن بر روی آب و در آتش و در هوا و امثال آن» (دبستان مناهب: ۳۸).

موبد سروش نزد خود آذرکیوان رسیده و «از آفتاب دانش او فروغ پذیرفته است». همچنین با یکی از شاگردان نزدیک او به نام فرزانه بهرام بن فرهاد و نیز با مؤلف دبستان دیدار داشته است. موبد سروش خود مقام مرشدی داشته است. از شاگردان او یزدانستای است که مؤلف دبستان از کمالات و اخلاق صوفیانه او بسیار نوشته است (دبستان مناهب: ۳۹-۴۰). همچنین فردی به نام «موبد پرستار» که شاید لقب همان یزدانستای باشد. او «جوانی مرتاض بود و با ایزدی نیرو یگانه‌بین گشته، در خردسالی به خدمت آذرکیوان رسیده، ولی کمال از صحبت شاگردان او یافته و بیشتر پرستاری موبد سروش کرده» (دبستان مناهب: ۴۱).

۱۵. **سمرادنامه** یا **رساله منظومه**، کتابی است از فرقه سمرادیان که یکی از فرق پارسیان بوده است. مؤلف دبستان یک نسخه از کتاب **سمراد نامه** را در سال ۱۰۴۸ هجری نزد یکی از پیروان این فرقه به نام «نیکخوی» در لاهور دیده است (دبستان مناهب: ۶۷). نویسنده این کتاب در جایی کامگار نامیده شده که از پارسیان است و در عهد سلطان محمود غزنوی زندگی می‌کرده است (همان: ۶۵) و در جایی دیگر کامیاب که از «بیداردلان کیانی» است (همان: ۱۴۹). موضوع اصلی کتاب در اثبات عقاید سمرادیان نوشته شده که بر این باور بودند که بنیاد همه هستی بر وهم و خیال است. واژه سمراد نیز واژه‌ای دساتیری است به معنی «وهم و پندار» (همان: ۶۵). «کیانیان» در کتاب **دبستان مناهب** یک بار همراه با پیشدادیان و اشکانیان و ساسانیان گروهی از پادشاهان باستانی ایران و از سپاسیان دانسته شده است (همان: ۱۳)، در



جایی راه و روش آتش‌پرستان قصبه نوساری از ولایت گجرات، راه و روش کیانیان نامیده است (دبستان مذهب: ۳۰۰) و در جایی دیگر کیانیان فرقه‌ای هندی‌اند که گویا آنچه را برخی جوکیان در پیش چشم می‌دیدند، خیال و شبحی بیش نمی‌دانستند (دبستان مذهب: ۱۶۲). به نظر می‌رسد هنگامی که مؤلف دبستان سمرادیان را از کیانیان دانسته، فرقه‌ای از ایرانیان و هندوان را در نظر داشته است که سنتی بسیار کهن را از «آغاز عهد ضحاک» (همان: ۶۵) حفظ کرده‌اند که بر اساس آن تمامی هستی، خیال و وهم است. سمرادیان نام ایرانی و دساتیری این فرقه است. احتمالاً کامگار نیز که از پارسیان و از پیروان آذرکیوان بوده، به این فرقه گرایش داشته و سمرادنامه را به کمک واژه‌های دساتیری نوشته است.

«سمراد در لغت وهم و پندار را گویند و ایشان بر چند گونه‌اند: نخست پیروان فرتوش‌اند که در آغاز عهد ضحاک اژدها بود. تاجری کردی و کیش او آن است که عالم عناصر وهم است، باقی افلاک و انجم و مجردات هستند و این طایفه را فرتوشیه گویند و بعد از او فرشیدیه‌اند و فرشید پسر فرتوش است. او گوید افلاک و انجم همه خیال است و وجود ندارد مگر مجردات و از این پس فرایرجه‌اند و فرایرج پسر فرشید است. او بر آن رفته که مجردات را نیز وجود نیست؛ یعنی نفوس و عقول هستی ندارند. هستی واجب الوجود است، باقی خیال است که این همه به خاصیت آن وجود، موجود می‌نماید و دیگر فرهمندیه‌اند و فرهمند شاگرد فرایرج بود. گفته اگر کسی موجود باشد، داند که عناصر و افلاک و انجم و عقول و نفوس حق است و واجب الوجودی که می‌گویند هستی‌پذیر نشد و ما از وهم گمان بریم که او هست و یقین که او هم نیست» (دبستان مذهب: ۶۵).

مؤلف دبستان به اختصار عقاید سمرادیان را مبنی بر حقانیت این کیش با استناد به سمرادنامه آورده است. همچنین دو داستان «نشاط‌انگیز» و طنزگونه از این کتاب نقل کرده است. این دو داستان حکایت از آن دارد که حتی نزدیکان سمرادیان، اعتقادات ایشان به سخره می‌گرفتند. اما سمرادیان نیز با همان حربیه، یعنی همان اعتقاداتی که به تمسخر گرفته شده بود، از عقاید خود دفاع می‌کردند. «سمرادی‌ای دخت فقیه‌ی مالدار بخواست و جفت چون بر عقیده او واقف گشت، خواست با شوهر ظرافتی کند. زن در غیبت او مینا را از شراب تهی کرده، پُر آب ساخت. چون هنگام باده‌نوشی شد، در قدح زرین که از مال خودش بود به جای شراب آب پیمود. سمرادی گفت تو به جای شراب آب می‌دهی. زن جواب داد که جز وهم نیست، شراب نبوده. سمرادی گفت راست گفتی. تو قدح به من ده تا از خانه همسایه پر باده کرده بیاورم. پس با جام

زرین برون رفت و قدح را فروخته، زر نهران ساخت و عوض آن ظرفی سفالین پر باده کرده برای زن آورد و جفت چون چنان دید، گفت قدح را چه کردی؟ پاسخ داد که از واهمه است، قدح زرین گمان می‌بری. زن از ظرافت توبه کرد (دبستان مذهب: ۶۶ نیز ← همان: ۱۴۹).

۱۶. *منظومه آذرکیوان*، منظومه یا مجموعه اشعاری منسوب به آذرکیوان است که اثری از آن به دست نیامده و تنها، شرحی که موبد خداجوی نامدار، یکی از شاگردان آذرکیوان بر «منظومه آذرکیوان که مشتمل است بر مشاهدات او» نوشته است، در دست است (دبستان مذهب: ۴۰). موبد خداجوی این کتاب را چنین آغاز کرده است: «اما بعد بر مصنفین هویدا باد که جمعی از یزدانیان ازین باده‌نوش بزم انوار، خداجوی ابن نامدار، درخواستند که شرحی واضح بنویس بر مشاهدات و معاینات ملک الحکماء الاشرافین و المشائین، سلطان المحققین و المدققین، عنوان صحیفه افراد و اقطاب، مرشد ارشاد منشان اعجام و اعراب، سیاح ملک و ملکوت، سیار جبروت و لاهوت بالتحقیق و الایقان آذرکیوان بیت... فلاجرم به یآوری کیوان ایوانش بدین پرداخت بیت... کیقباد ایران عرفان کیخسرو ابن آذرکیوان به جام کیخسروش موسوم ساخت (جام کیخسرو: ۱).

موبد خداجوی «این همایون نامه» و شرح مکاشفات عرفانی آذرکیوان را در چهار گشسب یا چهار بخش تدوین و هر یک از گشسب‌ها به چند فروغ یا فصل تقسیم کرده است: «گشسب اول در رویا، گشسب دوم در حالت غیب، گشسب سوم در حالت صحو و گشسب چهارم در حالت خلع. گشسب اول در باز نمود کردار حضرتش با حالت رویا مشتمل بر یازده فروغ» (جام کیخسرو: ۱).  
۱۷. *نوئس دارو*، به همراه دو کتاب دیگر به نام‌های *سکنگبین* و *زر دست / فشار* از تألیفات موبد سروش است. از این سه کتاب، *زر دست / فشار* به جای مانده است و از دو کتاب *سکنگبین* و *نوئس دارو* تنها نامی در کتاب *دبستان مذهب* در دست است. احتمالاً موضوع این کتاب در اثبات واجب‌الوجود بوده است (← *سکنگبین*).

هیربدسار: ← پیمان فرهنگ

### نتیجه

در این مقاله، نوشته‌های فرقه آذرکیوانی که اکنون به دست ما نرسیده است، معرفی و مضمون آنها تا جایی که در متون بازمانده، به دستمان رسیده است، شرح داده شد. این کتاب‌ها بجز نوشته‌های دیگری هستند که به پیشینیان و شاهان ایران باستان نسبت داده شده‌اند و نامشان

در کتب آذریان آمده و تعدادشان نیز زیاد است. بجز منظومه آذرکیوان که در دست نیست ولی شرح آن به نام جام کیخسرو باقی مانده است، سه کتاب دیگر منسوب به خود آذرکیوان است: *آیینه اسکندر*، *پرتو فرهنگ و تخت طاقدیس*. جز این چهار کتاب، حداقل سیزده کتاب دیگر وجود داشته است که از تألیفات شاگردان و پیروان نزدیک آذرکیوان بوده و اکنون اثری از آنها به دستمان نرسیده است. به نظر نگارنده، اخباری که درباره این کتابها در نوشته‌های آذریان آمده، درست است؛ چنان که درباره کتابهایی چون: *دستیر*، *شارستان چهارچمن*، *زردست/افشار* و *جام کیخسرو*، پیش از آن که پژوهشگران خود کتابها را بیابند، در *دبستان مذهب* نام آنها را دیده و خوانده بودند.

از همین مختصری که درباره مضمون این کتابها به دست رسیده است، می‌دانیم که کتابهای خود آذرکیوان، اغلب درباره حکمت اشراق و شرح سخنان حکیم سهروردی است و آنچه درباره شریعت آذرکیوانی نوشته شده، به قلم شاگردان نزدیک او بوده است؛ مثلاً در کتابهای ترجمه پیمان فرهنگ یا *هیریدسار*، *سانیل*، *جشن سده* و *سرود مستان*.

کتاب مهم دیگری هم به نام *بزمگاه* وجود داشته که شرح حال و زندگینامه شاگردان آذرکیوان بوده است و مؤلف *دبستان مذهب* بسیار از آن بهره برده و مطالب بسیاری را از آن نقل کرده است. همچنین آذریان اعتقادات خود را درباره آفرینش هستی و اخترشماری در دو کتاب به نامهای *آمیغستان* و *اخترستان* ثبت کرده بودند که اگر به دستمان می‌رسید، از عقاید آذریان درباره این امور مهم اطلاع بیشتری داشتیم؛ زیرا بویژه درباره باور ایشان به چگونگی آفرینش و نیز آداب و آیینهای آنها بسیار اندک می‌دانیم.

آشکار است که آذریان به نوشتن باورها و آیینهای خود علاقه داشتند و در نوشته‌های خود از متون قدیمی بسیار بهره می‌بردند و از آنها بسیار نقل قول می‌کردند؛ مثلاً چنان که در متن این مقاله آمد، بخشهایی که بهرام بن فرهاد به نقل از کتاب *آیینه اسکندر* از تألیفات آذرکیوان آورده است، بخشهایی از *تلویحات سهروردی* است و بخش دیگری از مطالبی که به نقل از کتاب *گمشده آیینه اسکندر* آورده شده، از کتاب *لوامع الاشراف* جلال‌الدین دوانی است. همچنین آنچه از کتاب *پرتو فرهنگ* ذکر کرده است، با *مسلك دوم* و *سوم* کتاب *تهلیلله* علامه دوانی مطابقت دارد. متأسفانه در نوشته‌های بازمانده، به ندرت نام منبع اصلی و نویسنده این مطالب ذکر می‌شود؛ به همین دلیل یافتن منابع این آثار بسیار دشوار است.

نکته دیگری که در نوشته‌های ایشان به چشم می‌خورد، تأکیدی است که بر ترجمه متون

کهن دارند. آنان در حقیقت خود را مترجم شریعت مه‌آباد می‌دانند و تعالیم آذریان یا آبادیان را قدیم به شمار می‌آورند.

معرفی این میراث گمشده و مضامین آن، جز آن که به شناخت باورهای آذریان کمک می‌رساند، این فایده را نیز دارد که شاید بتوان نسخه‌ای از آنها را در یکی از کتابخانه‌های هند یا ایران و یا در میان برگه‌های دستنویس‌های دیگر شناسایی کرد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. Patna

۲. اسامی این نسب‌نامه، واقعی نمی‌نماید و در نهایت هم به کیومرث، انسان اول در سنت زرتشتی ختم نمی‌شود. صورت کامل این نسب‌نامه چنین است: «سرکرده متاخرین آبادیان و آذرهوشنگیان، آذرکیوان بود. نسب او بدین‌گونه است: آذرکیوان بن آذرگشسب بن آذرزدشت بن آذر برزین بن آذر خورین بن آذر آیین بن آذر بهرام بن آذر نوش بن آذر مهتر بن کهتر آذر ساسان - که او را پنجم ساسان گویند - بن مهتر آذر ساسان - که چهارم ساسانش می‌خوانند - بن کهین آذر ساسان - که مشهور به سوم آذر ساسان است - بن مهین آذر ساسان - که متعارف به دو آذر ساسان است - بن سترگ آذر ساسان - که او را آذر ساسان نخست خوانند - بن خرد داراب بن بزرگ داراب بن بهمن بین اسفندیار بن گشتاسب... بن سیامک بن کیومرث بن یاسان آجام - از نژاد یاسان - بن شای مهبول - از نژاد شای کلیو - بن جی‌آلاد - از نژاد جی‌افرام - بن آباد آزاد - از نژاد مه‌آباد - که در آغاز مهین چرخ ظاهر و روشن گشت. مادر آذرکیوان شیرین نام داشت. دخت همایون نامی که از نژاد خسرو دادگر نوشیروان بود» (دبستان‌مناهب: ۳۰).

۳. در سال ۱۹۲ق/۱۷۷۸م ملاکوس که به همراه پسرش ملافیروز برای تحقیق درباره تقویم زرتشتیان به ایران آمده بود، نسخه‌ای از این کتاب را در اصفهان از کتاب‌فروشی آقا محمد طاهر خرید و به هند برد و به این ترتیب کتاب *دساتیر مجدد* مورد توجه قرار گرفت. آقا محمد طاهر این کتاب را با عنوان «کتاب‌گیری» به او معرفی کرد، عنوانی که روی جلد کتاب هم نوشته شده بود.

۴. و یزدان بهر آباد نامه‌ای فرستاد دساتیر نام، که در او هر دانش و هر زبان بود و آن مشتمل بر چندین دفتر و به هر لغتی چند مجلد و در آن زبانی بود که به هیچ زبان فرودیان نمی‌ماند و آن را آسمانی زبان نامند و مه‌آباد به هر طایفه زبانی داده، به موضعی لایق فرستاد تا پارسی و هندی و رومی و امثال آن پدید آمد (دبستان‌مناهب: ۱۰).

۵. آن چه نبی به استحقاق حضرت عقل‌نپذیرد بدان نگرویم و به ظاهر نامه زردشت که محتاج تأویل است کار نه کنیم آن را نیز تأویل کرده تطبیق بدساتیر دهیم و جمعی از زرتشتیان که از غلبه دروندان از دین پیش‌خبر ندارند و از عطیه شریعه آباد بی‌بهره‌اند بلکه بهدینان ایران و هند را ازین فر بر بهره‌ای نیست مگر متابعان آذریان را، باقی انبیا را همه بر کیش آباد مبعوث دانیم (شارسنان چهارچمن: ۲۲۸ - ۲۲۹).

۶. *برهان قاطع* (تألیف در سال ۱۰۶۲ ه.ق.) قدیمی‌ترین لغت‌نامه‌ای است که فهرستی از لغات دساتیری به‌دست می‌دهد. این فرهنگ، مشتمل بر صدها لغت دساتیری است و بی‌تردید مؤلف آن محمد حسین ابن خلف تبریزی

- به این واژه‌ها و کتب آذر کیوانیان دسترسی داشته است، اما وی درحالی که در مقدمه کتاب از منابع و مآخذ خود یاد کرده، از *دساتیر* یا دیگر نوشته‌های مکتب آذر کیوان نامی نبرده است (نیز ← پورداود، ۱۳۵۵: ۲۸).
۷. شاید این عبارت، تصحیف عبارتی مانند «دارای اسکندر خرد» یا شبیه به آن باشد، برای نمونه نک عباراتی که در وصف ناصرالدین شاه در *آثار عجم* آمده است: «...خسرو کیوان رفعت، بهرام صولت، خدیو جم حشم، شهریار کسری خدم، جمشید خورشید مسند، دارای اسکندر خرد، لشکرکش کاووس تخت، دشمن کش فریدون بخت، وارث اشکانیان، دارای اقلیم جهان، مروج ملت تازی ابو المظفر سلطان ناصر الدین پادشاه غازی، ظلّ الله الممدود فی الارضین...» (فرصت، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳).
۸. رشید شهمردان نیز بر اساس همین منابع «دارای اسکندر» را از تألیفات داور هوریار دانسته است: «فرزانه داور هوریار معاصر دستور آذر کیوان و مریدان اوست. مؤلف دبستان با او معاشر و از مراتب عرفان و دانش وی بسی سخن‌ها می‌راند. عارفی صاحب کمال بوده و از نکات سلوک به خوبی مطلع و حقیقت را برای حق‌پژوهان به روشی ساده بیان می‌نموده، کتاب دارای اسکندر تألیف اوست» (شهمردان، ۱۳۶۳: ۱۸۹).
۹. ایالت اوریسه (Orissa) در شرق هند و در جنوب رودخانه مهاندی (Mahānadi) قرار دارد (The Imperial Gazetteer of India, vol.1, p.166) و در شمال با ایالت بهار (Bihar) همسایه است. مرکز بهار، شهر پتنه (Patna) است که آذر کیوان پس از مهاجرت از ایران در آنجا مقیم شد.
۱۰. «...و اکنون شمه‌یی از آیین آمیزش درویشان آبادیه با خلائق، نگاشته، کلک تحقیق می‌گردانند: این طایفه، این طریق را، آمیزه فرهنگ و میرچار نامند. چون کسی از بیگانگان کیش ایشان، به مجلس این فرقه آشنا شود، او را درشت نگویند و ... (دبستان مذهب، ص ۴۷) ... شمه‌یی از آمیزه فرهنگ که مسلک درویشان آبادیه است، گزارده آمد، بعد از این، سلوک سلاطین و فرمانروایان این گروه را رقمزده خامه تحقیق می‌گرداند... (همان: ۴۹).
۱۱. این مطلب در بخش الهیات *تلویحات* سهروردی چنین آمده است: «و کان الحکماء أخذوا العالم حیواناً واحداً سمّوا جسمه «جسم الكل» له نفس واحده ناطقه هی مجموع النفوس، و عقل واحد هو مجموع العقول، و سمّوا مجموع النفوس «نفس الكل» و مجموع العقول «عقل الكل». (ابن کمونه، ۱۳۸۷: ۳۵۸).
۱۲. بخشی از این مطلب در کتاب *لوامع الاشراف* جلال‌الدین دوانی نیز آمده است: «و تحقیق کلام درین مقام آن است که به اطباق اصحاب نظر و برهان و اتفاق ارباب شهود و عیان نخستین گوهری که به امر کن فیکون به وسیله قدرت و ارادت بی چون از دریای غیب مکنون به ساحل شهادت آمد جوهری بسیط نورانی بود که به عرف حکما آن را عقل اول خوانند، در بعضی اخبار تعبیر از آن به قلم اعلی رفته، و اکابر ائمه کشف و تحقیق آن را حقیقت محمدیه خوانند و آن جوهر نورانی خود را مبدع خود را و هر چه از مبدع به توسط او صادر تواند شد از افراد موجودات چنان چه بود و هست و خواهد بود بدانست» (دوانی، ۱۳۱۸: ۲۵۶).
۱۳. مسلک سوم کتاب *تهلیلیه* در تفسیر *لا اله الا الله* ← دوانی، ۱۳۴۲: ۱۹ بیعد.
۱۴. مسلک دوم کتاب *تهلیلیه* در تفسیر *لا اله الا الله* ← همان: ۱۷-۱۹.
۱۵. مثلاً نویسنده *دبستان مذهب* آمیغی را به معنای حقیقی به کار برده است، برای نمونه: «در بعضی نامه‌های پارسی این هفت کشور را آمیغی خوانند- و آمیغی حقیقی را گویند» (دبستان مذهب: ۳۰).
۱۶. مراتب اعداد نزد یزدانیان چنین است: «یک، ده، صد، هزار، سلام- یعنی صد هزار را سلام گویند- و صدر

- سلام را شمار و صد شمار را اسپار و صد اسپار را راده و صد راده را اراده و صد اراده را راز و صد راز را آراز و صدر آراز را بی‌آراز گویند» (دبستان مذهب: ۱۱).
۱۷. تعلیم نخست کتاب دبستان مذهب «در معرفت عقاید پارسیان» نام دارد که شامل پانزده فصل است که هر کدام «نظر» خوانده شده‌اند.
۱۸. یزدانیان را «سهی کیش و سیاسی» نیز خوانند (دبستان فرهنگ: ۴۹).

### منابع

- ابن کمونه، سعد بن منصور، ۱۳۸۷، شرح التلویحات اللوحیه و العرشیه، المجلد الثالث: الالهیات، حقه و قدم له نجفقلی حبیبی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- برهان، محمد حسین بن خلف، ۱۳۴۲، برهان قاطع، ج ۵، به اهتمام محمد معین و مقدمه‌های علی‌اکبر دهخدا و دیگران، تهران: ابن سینا.
- پورداد، ابراهیم، ۱۳۵۵، «دساتیر»، فرهنگ ایران باستان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۷-۵۱.
- شهردان، رشید، ۱۳۶۳، تاریخ زرتشتیان، فرزندان زرتشتی، تهران: فروهر.
- جام کیخسرو، شرح مکاشفات آذرکیوان، ۱۸۴۸، تصحیح و ترجمه گجراتی از عبدالفتاح معروف به سید اشرف علی، بمبئی.
- خویشتاب، ۱۲۹۶ق، در: آیین هوشنگ، گردآوری مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا، کتابت عبدالحسین کریم فریدنی، به اهتمام میرزا بهرام رستم نصرآبادی، ۱-۳۱.
- دالوند، حمیدرضا، ۱۳۹۳. «میراث فرقه آذرکیوان»، ارجنامه دکتر زهره زرتشتی، ۲۳۳-۲۵۰.
- دبستان مذهب، ۱۳۶۲، تصحیح رحیم رضازاده ملک، تهران.
- دساتیر آسمانی، ۱۸۸۸، به کوشش شهریار بن اردشیر و پرویز بن شاه جهان و بهران بن شاپور، بمبئی.
- دوانی، محمد بن اسعد، ۱۳۱۸ق، لوامع الاشراف معروف به اخلاق جلالی، لکهنو: مطبع منشی نول کشور.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۴۲، رساله تهلیلیه در تفسیر لا اله الا الله، تصحیح و مقدمه اسمعیل واعظ جوادی، تهران: چاپ مشعل آزادی.
- زر دست افشار، ۱۲۹۶ق، در: آیین هوشنگ، گردآوری مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا، کتابت عبدالحسین کریم فریدنی، به اهتمام میرزا بهرام رستم نصرآبادی، ۳۲-۷۶.
- زنده رود، ۱۲۹۶ق، در: آیین هوشنگ، گردآوری مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا، کتابت عبدالحسین کریم فریدنی، به اهتمام میرزا بهرام رستم نصرآبادی، ۷۷-۱۴۸.
- زوره باستانی، ۱۲۹۶ق، در: آیین هوشنگ، گردآوری مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا، کتابت عبدالحسین کریم فریدنی، به اهتمام میرزا بهرام رستم نصرآبادی، ۱۴۹-۱۷۷.
- سارستان چهار چمن، ۱۲۷۰ق، نوشته بهرام بن فرهاد، به کوشش سیاوخش بن اورمزدیار یزدانی ایرانی، بمبئی.
- فرصت، محمد نصیر بن جعفر، ۱۳۷۷، آثار عجم، ج ۲، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی. تهران: امیرکبیر.
- مجتبیایی، فتح الله، ۱۳۶۹، «آذرکیوان»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ۲۴۷-۲۵۹.

- معین، محمد، ۱۳۳۶، «آذرکیوان و پیروان او»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۳۶، : ۲۵-۴۲.

- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۱۳۵۶، *اخلاق ناصری*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.

- Aoki, T. 2001. "The Genealogy of Philosophical Zoroastrianism", *Journal of the K. R. Cama Oriental Institute* 64, pp. 59-78.

- Modi, J.J., 1932, "A Parsee High Priest (Dastur Azar Kaiwan, 1529-1614 A.D) with his Zoroastrian disciples in patna, in the 16th and 17th century A.C." , *Journal of K.R. Cama Oriental Institute* 20, Bombay, pp. 1-85.

- Shea D. and A. Troyer, 1843, *The Dabistán or School of Manners*, 3 volumes, Paris.

- Mulla Firuz bin Kaus, 1818, *The Desatir or Sacred writings of the ancient Persian prophets; together with the ancient Persian version and commentary of the fifth Sasan*, Bombay.

- *The Imperial Gazetteer of India*, 1908- 1931 (new edition), eds. W. S. Meyer, R. Burn and J. S. Cotton. Oxford.

